



کمبوجیه «به خویش مر

تفسیر یک واژه از کتیبه بیستون^۱

می پرید، نوک نیام شمشیرش، از بدنه آن فرو افتاد و شمشیرش که برهنه شده بود، رانش را شکافت. «^۶ و پس از این که بر اثر آن زخم، فساد گوشت به استخوان رسید و عفونت رانش به صورت حاد درآمد، کمبوجیه، پسر کوروش، درگذشت. «^۷ مقایسه کنید با: کتزیاس، پرسیکا، ۱۲: «هنگامی که او (یعنی کمبوجیه)، برای سرگرمی خویش تکه چوبی را با کاردش می تراشید، کارد در رانش فرو شد، آن را شکافت و بعد از یازده روز، وی درگذشت. «^۸ این واقعه، در اکیاتانا (اکیاتانا)ی «سوریه»، احتمالاً در «حماة»، در سر راهی که از مصر می آمد، اتفاق افتاد.

کتیبه بیستون (ستون اول، سطر ۴۳)، برای شرح چگونگی مرگ کمبوجیه عبارت "uvā maršiyus amariyatā" را که در معنای تحت اللفظی «به خویش مرگی مُرد» یا «به مرگ خود درگذشت» است، به کار می برد. متن ایلامی کتیبه، از عبارت: e-ma hal- pi- ik hal

کمبوجیه^۲، پسر کوروش بزرگ، شخصیت غم انگیز نه تنها ابتدای تاریخ سلسله «هخامنشی»، که به طور کلی «تاریخ باستان» است. وی، برای فتح «مصر»، نقشه ای در سر پروراند و برای تحقق آن، از هیچ کوششی، حتی قتل برادر اصلی اش بردیا^۳، نیز دریغ نکرد. البته این نقشه، نه تنها به جایی نرسید، بلکه عامل مشکلات روحی فراوانی برای وی شد و سرانجام نیز، به تیره بختی او و بروز هرج و مرج سیاسی در ایران انجامید. گئومات مغ علم طغیان برافراشت^۴ و قوم های «پارس، ماد و دیگر ایالات» را وادار به روی برتافتن از کمبوجیه کرد. بنابراین، کاملاً روشن است که کمبوجیه، بنا بر گزارش هرودت - که نام بردیا را شمردیس ذکر می کند - به شکست فاجعه بار سیاستش پی برد و در غرقاب آشوب فکری اش، تصمیم گرفت برای سرکوب گئومات مغ، هرچه زودتر خود را به «شوش» برساند^۵. «اما هنگامی که با یک جهش، بر پشت اسبش



« مرد، نه » با خودکشی

جس پتر آسموسن
ترجمه: محمد شگری فومشی

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

(گرچه خود از این نکته آگاه بود که ترجمه اش کامل نیست)، آن را به آلمانی "Todes sterben natürlichen"، یعنی «به مرگ طبیعی مُردن» ترجمه کرده بود.

به هر ترتیب، دیگر متون ایرانی ثابت می‌کنند، راهی که شولتس پیموده، درست بوده است. در یکی از متون سغدی بودایی^{۱۱}، در جایی که کاتب پرهیزگار، در منع خوردن گوشت و نوشیدن شراب هشدار می‌دهد، فهرستی از ده نوع گوشت (که خوردن آن‌ها، در دین بودایی شدیداً ممنوع اعلام شده است) می‌یابیم که خوردن آن‌ها با قید احتیاط جایز دانسته شده است: «نخست آن که گوشت متعلق به شخصی باشد که خود مُرده باشد،^{۱۳}، یا به خویش مرگی در گذشته باشد.»^{۱۴}

به کمک چند مثال، با دقت و صراحت بیش تری می‌توان به تشریح موضوع پرداخت:

pi du -hi: «به مرگ خویش درگذشت» استفاده می‌کند تا به این طریق کاملاً از متن فارسی باستان کتیبه، پیروی کرده باشد.^۹ فهم صحیح این عبارت، به ویژه پس از انتشار تک‌نگاشت و. شولتس، تحت نام «مرگ کمبوجیه» در سال ۱۹۱۲،^{۱۱} موضوع بحث و جدل‌های فراوانی - هم از لحاظ تاریخی و هم از نظر فقه اللغه (ایمولوژی) - شد. بر اساس عبارتی از نوشته‌های هرودت و متن آگدی کتیبه بیستون، یا به عبارت دقیق‌تر، بر اساس برگردان و ترجمه تحت‌اللفظی و دقیقاً درک نشده متن فارسی باستان کتیبه، بیش‌تر دانشمندان، عبارت مزبور را چنین ترجمه کرده‌اند: «به دست خویش بمُرد» یا «در اثر خودکشی درگذشت». «آن‌ها ترجمه عبارت "sua morte mori" را توسط شولتس مردود دانستند. وی با طرح همسان‌های لغوی و معنایی روشنی از دیگر زبان‌های هند و اروپایی، به ترجمه خود سر و سامان بخشیده بود و برای دقیق‌تر ساختن عبارت

در این متون، اصلاح «به مرگ خود» زمانی در جای خود و صحیح به کار رفته است که جانوری: «از پیری» (enn zrwyh)، سطر ۳۲۴ یا «از بیماری» (enn r'βyh)، یکم، سطر ۳۲۵) بمیرد؛ یا هنگامی که در معرض تازشی قرار گیرد^{۱۵} «از پای درآید/ بمیرد». «(rtv myrty، یکم، سطر ۳۲۶)؛ و هنگامی که در آب یا آتش (pyh) try، یکم، سطرهای ۲۸-۳۲۷) هلاک شود؛ و هنگامی که توسط گرگی (wyrky، سطر ۳۳۰) کشته شود؛ یا در آن هنگام که مخلوقات یکدیگر را بکشند (pt γw'y-، یکم، سطر ۳۳۱)؛ و مرده فرو افتد (n'pmyrty، یکم، سطر ۳۳۳) یا مرده زاده شوندند (mwrtyk znty، یکم، سطر ۳۳۴). بنابراین، این واژه در معنی واقعی خودش به کار رفته است؛ «زیرا (آن حیوان) به مرگ خود/ به خویش مرگی» بمرد، نه آن که انسانی او را کشته باشد.^{۱۶}

اما از آن جا که ادبیات موجود سغدی، تقریباً به طور کلی ادبیات ترجمه‌ای است، امکان دارد این اتفاق افتاده باشد که مترجم کاملاً به متن وفادار بوده و در نتیجه، نسبت به ارائه ترجمه کلمه به کلمه آن، حساسیت زیادی نشان داده که سرانجام به ناکامی او در استفاده صحیح از زبان مادری ایرانی اش منجر شده است. اما این مطلب اصلاً اهمیتی ندارد. برای نمونه، واژه‌های آسی «xaedmael»: «مُرده، مُردار» و «xaedmaelxor»: «مردار خوار»^{۱۸} دلیل و مدرک خوبی برای اثبات این نکته هستند که اصطلاح «γwty mwrty»، گسترده‌گی معنایی فراوانی دارد؛ چنان که کاتب سغدی نیز، از این گسترده‌گی بهره برده بود. اگر «xaedmael»، یعنی همان «γwty mwrty»، واقعاً به معنی «مرگ یا خودکشی» باشد، پس باید لاشخورها، کلاغ‌ها و میاندند این‌ها نیز در زمان‌های بسیار دور، در زمره جانوران منقرض شده قرار می‌گرفتند.

افزون بر همه این‌ها، شباهت کاربردی این واژه در دیگر زبان‌های ایرانی، شناخته شده است. در یکی از متون بلوچی که توسط م. لانگ

و ورث دیمز^{۱۷} منتشر شده، اصطلاح «waδ - mīrl»: «به مرگ خود» دیده می‌شود که درباره گله و رمه به کار رفته و با بیماری و مرض یکسان فرض شده است. جوزج مورگنشتترینه^۲، این واژه را در «پشتو»، به صورت: «pa xpul marg mur nasu»: «او به مرگ طبیعی نمرد». (مقایسه کنید با عبارت هندی میانه svamaramna marisyati، درباره اُشتران^{۱۹}) یافت. ه. ه. شلدر نیز، علاوه بر ذکر شمار قابل توجهی مثال و نمونه از زبان‌های دیگر، این اصطلاح را نقل کرده است.^{۲۰}

اما مسلم است که همسان‌های فارسی این اصطلاح، تاکنون نادیده گرفته شده‌اند.^{۲۱} بنابراین «فارس‌نامه»^{۲۲}، گیومرث، پس از آن که تخت شاهی را به جانشین خویش، هوشنگ سپرد، به مرگ طبیعی درگذشت: «و چهل سال پادشاهی کرد و هوشنگ کی، چهارم بطن بود از فرزندان او، و لיעهد گردانید و به مرگ خویش کناره شد در میان پادشاهی».

در بررسی تاریخی «مجمعل‌التواریخ»^{۲۳} (ویراسته ژول مول، JA، سری ۳، جلد ۱۱، ۱۸۴۱، ص ۲۹۲، سطرهای ۱۲-۱۱)، درباره تهمورث گفته شده است: «از جهان به مرگ خود برفت».

و درباره هوشنگ آمده است: «و به مرگ بیرون شد از جهان». در هیچ یک از مواردی که ذکر شد، موضوع خودکشی، ابدأ در میان نیست.

به علاوه، هنگامی که همه این نمونه‌ها با هم مقایسه می‌شوند، کاربرد و معنای واقعی اصطلاح: «به مرگ خویش/ به خویش مرگی» آشکار می‌شود. این اصطلاح، به استثنای قتل و خودکشی، می‌تواند به هر نوع مرگ، یا به بیانی دقیق‌تر، به هر نوع مرگ «طبیعی» اشاره داشته باشد. بنابراین، هیچ مانعی وجود ندارد که از بحث بالا نتیجه بگیریم: متنی که هرودت (و کتزیاس) درباره مرگ کمبوجیه ارائه داده‌اند، از نظر تاریخی مهم و کاملاً معتبر است.



- | | | |
|---|---|--|
| ۱. این مقاله، ترجمه‌ای است از مقاله: J.P. Asmussen, "The Death of Jarl Charpentier, Der Name Cambyses, DBI, 43: ۱۹۳۱-۱۹۳۲, Bulletin of the Iranian Culture Foundation, Vol. 1, Part 1, pp 23-27. | اغلب دانشمندان آن را پذیرفته باشند، در نظر گرفته نشده است. مقایسه کنید با: | زیر نویس |
| ۲. فارسی باستان: kambūjiya، برای این واژه هنوز ریشه‌شناسی قانع‌کننده‌ای که | ۳. مقایسه کنید با: کتیبه بیستون، ستون اول، سطر ۳۰: hamātā hamapitā: «از یک مادر و از یک پدر». | ۱. این مقاله، ترجمه‌ای است از مقاله: J.P. Asmussen, "The Death of Jarl Charpentier, Der Name Cambyses, DBI, 43: ۱۹۳۱-۱۹۳۲, Bulletin of the Iranian Culture Foundation, Vol. 1, Part 1, pp 23-27. |
| ۴. کتیبه بیستون، ستون اول، سطر ۴۱: ud- + pat: «پرواز کردن» (مقایسه کنید با واژه یونانی Petomai)، درباره جنبش غیرقانونی، که در malam partem شورش یک غاصب (برای نمونه گئومات، مرتبه، و یزدات و دیگران در کتیبه بیستون) به کار | ۵. فارسی باستان: ud- + pat: «پرواز کردن» (مقایسه کنید با واژه یونانی Petomai)، درباره جنبش غیرقانونی، که در malam partem شورش یک غاصب (برای نمونه گئومات، مرتبه، و یزدات و دیگران در کتیبه بیستون) به کار | ۲. فارسی باستان: kambūjiya، برای این واژه هنوز ریشه‌شناسی قانع‌کننده‌ای که |

- Baloches I, P.6 and II, p.6, line 45, London 1907.
۲۰. در نقد بر این اثر: F. W. König, Relief und Inschrift des Königs Dareios I am Felsen von Bagistan, *Acta Orientalia (AO)* 17, 1938, PP. 237-38.
21. H. Lüders, Zu und aus den Kharosthl- Urkunden, *AO* 18, 1939, P. 43.
22. H. H. Schaefer, Des eigenen Todes sterben, *Nachrichten der Akademie der Wissenschaften in Göttingen (NAWC)*, 1946-47, PP. 29-35.
۲۳. بسیار سپاسگزار لطف پروفیسور کای بارهستم که نگارنده را از رجاعات این نکته آگاه ساخته است.
24. The Fārsnāma of Ibnu 'l-Balkh Ī, Edited by G. Le Strange and R. A. Nicholson, E.J. W. Gibb Memorial Series, New Series I, 1921, P. 27, 1.3 -5.
25. Also JA 3. Sér., Tome X II, 1841, P. 525, 1.13 (*Arda Šīr*), p. 527, 1.5 (*Š āpūr*), p. 527, lines 17-18 (*Hormuzd*), p. 528, 1.5 (*bahr ām*).
- ۳۲۳-۲۴، سطرهای myrty ton Kyru.
۱۴. Ywty mwrty، سطر ۳۳۷
۱۵. برای فهم صحیح واژه "rn3-": «حملة کردن»، پارتی: "raf-، نگاه کنید به:
- W. B. Henning, The Sogdian Texts of paris, *BSOAS XI*, part 4, 1964, P. 719; H. W. Bailey, *Analecta Indoiranica, Dr. S. K. Belvalkar Felicitation Volume*, P. 1-2.
۱۶. درباره مورد هشتم (γwnγw ZKZY 'cwz'kk ZK mryy znty) مقایسه کنید با: W.B. HENNING, *OP. CIT.*, P. 719
۱۷. ptwstw δ'rt p'rZY γwty mwrty L'ZY šw ZK
- ۳۳۶-۳۸، سطرهای mrtym'k
18. W. Miller, *Ossetisch-Russisch - Deutsches Wörterbuch*, Herausgegeben und ergänzt Von A. Freiman, Leningrad 1934, Vol. III, P. 1504.
- این واژه ترکیبی است، «xalor» (کلاغ سیاه) «را به عنوان شاهد نقل می کند»
19. Popular poetry of the
۹. ترجمه عبارت: "mitūtu ramannišū mlti" در متن اکدی؛ نگاه کنید به:
- George G. Cameron, The Elamite Version of the Bisitun Inscriptions, *Journal of Cuneiform Studies (JCS)*, XIV, 1960, PP. 62-63.
10. *Sitzungsberichte der preussischen Akademie der Wissenschaften (SPAW)*, 1912, PP. 685-703.
11. R.Kent, *old persian*, p. 177. sub. uvā maršiyu
- همچنین، به ویژه نگاه کنید به: H.S. Nyberg, *Historia Mundi III*, 1954, P. 75.
12. Mission Pelliot en Asia Centrale III; *Textes Sogdiens*, Edités, traduits et commentés par E. Benveniste, Paris 1940, Text2, lines 323-38, PP. 17-18.
۳. pers. sing., Ywty
- Awesta, Sitzungsberichte der Heidelberger Akademie der Wissenschaften (SHAW)*, 1914, 13. Abh., P. 12; L.H. Gray, The Ahurian and Daevian Vocabularies in the Avesta, *Journal of the Royal Asiatic Society (JRAS)*, 1927, P. 433, 436; E. Benveniste, *Transactions of the philologie und Iranistik (TPS)*, 1945, p. 64 f.
- قطعیّت نمونه دوم از یک بردیای دروغین دیگر (وه یزدات)، کتیبه بیستون، ستون سوم، سطر ۲۲ و بعد) مورد تردید است و این معنا با مرگ بردیا که روایات بر آن تأکید کرده اند، مرتبط و از نظر تاریخی امری قطعی و مسلم است.
3. Mardos in Aeschylus' persae 774.
۶. هرودت، سوم، ۳، ۶۴: Kai hoi anathrōskonti epi ton hippon tu koleu tu ksipheos ho myk ēs apopiptei, gymnōthen de to ksiphos paiei ton mēron
۷. همو، سوم، ۲۰۶۶: meta de tauta hōs esphakelise te to osteon kai ho mēros takhista esapē, apēneike kambysea



و از پای در آوردن» به کار می رود، ترکیب "ava+jan"، از ریشه "jan" "به معنی «زدن» و «پیشوند "ava- به معنی «فرو، پایین» است؛ در حالی که برای «مردن»، از ریشه "mar" استفاده می شود.

صرف نظر از این مسأله، برخی احتمال داده اند که خود داریوش، کمبوجیه را کشته و نوشته های بیستون، در این زمینه کاملاً بر ساخته است؛ اما این موضوع به تفسیر تاریخی مربوط می شود. آنچه از خود کتیبه بیستون (با سه متن فارسی باستان، ایلامی و اکدی) مستفاد می شود، این است که کمبوجیه به خویش مرگی / به مرگ خود / به مرگ طبیعی، در گذشته است و نه آن که کسی او را کشته و یا خودکشی کرده باشد.

یادداشت مترجم

جدیدترین اثر درباره چگونگی مرگ کمبوجیه، در سال ۱۳۷۹ هـ. ش، توسط W.Skalmowski، به نام "A Note on (DB I, 43) OP uvāmar šiyu" (در یادنامه دکتر احمد تفضلی، به کوشش دکتر علی اشرف صادقی، تهران، سخن) نوشته شده است. با این حال، مترجم بر آن بود که در این زمینه، یکی از بهترین ها را به فارسی برگرداند.

درباره مسأله چگونگی مرگ کمبوجیه و این نکته که وی، نه با خودکشی، بلکه به مرگ طبیعی درگذشت، شاید ساده ترین راه حل این باشد که بگوییم در زبان فارسی باستان، واژه ای که برای «کشتن

